



A Thematic Analysis of the Message of the Third Leader of the Islamic Revolution (June 4, 2026): Theoretical Foundations (Ghadir and Wilayah), Historical Continuity (the School of the Two Leaders), and the Challenges and Strategies for Countering Hybrid Warfare in Light of Governmental Jurisprudence*

Seyyed Sajjad Ale-Seyyed Ghafoor 

Researcher, Research Institute for Quranic Studies, Islamic Sciences and Culture Academy (ISCA),
Qom, Iran. aleghafoor@isca.ac.ir

Abstract

The message issued by Ayatollah Seyyed Mojtaba Hosseini Khamenei, the Third Leader of the Islamic Revolution, on June 4, 2026, coincided with three significant occasions: Eid al-Ghadir, the anniversary of the passing of Imam Khomeini, and the commemoration of the martyrdom of Ayatollah Khamenei, the martyred Leader. The message constitutes a strategic document that articulates the discourse of Islamic state-building and the continuity of the Shi'i political school in the contemporary era. The present study seeks to answer the following research question: What are the principal themes embedded in this message, and how do they contribute to explaining the discourse of Islamic state-building with particular reference to the capacities of governmental jurisprudence? To

* Ale-Seyyed Ghafoor, S. (2026). A thematic analysis of the message of the Third Leader of the Islamic Revolution (June 4, 2026): Theoretical foundations (Ghadir and Wilayah), historical continuity (the School of the Two Leaders), and the challenges and strategies for countering hybrid warfare in light of governmental jurisprudence. *Jurisprudence and Politics*, 6(1), pp. 194–230.
<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.75255.1130>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2024/10/15 • **Revised:** 2024/10/27 • **Accepted:** 2025/02/22 • **Published online:** 2025/03/29

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

۱۹۴
فقه
سیاست
سال ۱۴۰۴، شماره ۱

address this question, the study employs thematic analysis, following Braun and Clarke's (2006) six-phase framework, to identify, analyze, and classify the latent themes underlying the text. The findings reveal that the message is organized around three comprehensive themes: (1) Ghadir and Wilayah as the theoretical foundation of Islamic state-building; (2) the School of the Two Leaders as the historical continuation of the Divine Uprising (*Qiyām li-llāh*) in the process of state-building; and (3) hybrid warfare and the strategies for confronting it as the principal contemporary challenge. These comprehensive themes are further developed through eight organizing themes and twenty-five basic themes. The analysis demonstrates that, by interweaving these three commemorative occasions, the message constructs a coherent discourse of Islamic state-building grounded in the doctrine of Wilayah. Within this framework, *Qiyām li-llāh* serves as the central conceptual axis, while the intellectual legacy of the martyred Leader is presented as the continuation of Imam Khomeini's school of thought. In addressing the challenges posed by hybrid warfare, the message identifies public resilience and the soundness of officials' strategic judgment and decision-making as the two principal pillars of effective resistance. Furthermore, fundamental principles of governmental jurisprudence—including enjoining good and forbidding evil (*al-amr bi al-ma'rūf wa al-nahy 'an al-munkar*), the Principle of the Negation of Domination (*Qā'idat Nafy al-Sabīl*), and governmental rulings (*al-aḥkām al-ḥukūmiyyah*)—constitute the normative foundation of this discourse and play a pivotal role in explaining both the legitimacy and the effectiveness of Islamic state-building. The study concludes that the Leader's message extends far beyond a ceremonial statement. Rather, it should be understood as a comprehensive theoretical manifesto that elucidates the nature, historical continuity, and contemporary challenges of Islamic state-building within the Islamic Republic of Iran.

Keywords

Ayatollah Seyyed Mojtaba Hosseini Khamenei; Islamic state-building; governmental jurisprudence; Ghadir and Wilayah; the School of the Two Leaders; hybrid warfare; public resilience; June 4, 2026.



**تحليل مضمون رسالة القائد الثالث للثورة في ١٤ خرداد ١٤٠٤ ش (٤ يونيو ٢٠٢٦ م):
الأسس النظرية (الغدير والولاية)، والاستمرارية التاريخية (مدرسة الإمامين)،
والتحديات واستراتيجيات مواجهة الحرب الهجينة (أو المركبة)
في ضوء الفقه الحكومي***

السيد سجاد آل السيد غفور

الباحث الرسمي في معهد الدراسات القرآنية، التابع للمعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.
aleghafoor@isca.ac.ir

الملخص

صدرت رسالة آية الله السيد مجتبي الحسيني الخامني، القائد الثالث للثورة الإسلامية في الرابع عشر من خرداد عام ١٤٠٤ ش (٤ يونيو ٢٠٢٦ م)، بالتزامن مع ثلاث مناسبات هي: عيد الغدير، والذكرى السنوية لرحيل الإمام الخميني، وفقدان القائد الشهيد آية الله الخامني. وتعد هذه الرسالة وثيقة استراتيجية في تبين خطاب بناء النظام الإسلامي واستمرارية المدرسة السياسية الشيعية في العصر الحاضر. وتتمثل الإشكالية الرئيسة للدراسة في تحديد المضامين المحورية لهذه الرسالة، وكيف تبين خطاب بناء النظام الإسلامي بالتأكيد على طاقات الفقه الحكومي وقدراته؟ وقد اتبعت

١٩٦
فقه
سياسي
سال، خرداد ١٤٠٤

* الاستشهاد بهذه المقالة: آل سيدغفور، السيد سجاد. (٢٠٢٥). تحليل مضمون رسالة القائد الثالث للثورة في ١٤ خرداد ١٤٠٤ ش (٤ يونيو ٢٠٢٦ م): الأسس النظرية (الغدير والولاية)، والاستمرارية التاريخية (مدرسة الإمامين)، والتحديات واستراتيجيات مواجهة الحرب الهجينة (أو المركبة) في ضوء الفقه الحكومي. الفقه و السياسة، ٦(١)، صص ١٩٤-٢٣٠

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.75255.1130>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الاستلام: ٢٠٢٤/١٠/١٥ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/١٠/٢٧ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٢/٢٢ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٣/٢٩

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

الدراسة الحالية منهج تحليل المضمون (بناءً على النموذج ذي المراحل الست لـ «براون وكلاارك»، عام ٢٠٠٦م) بغية تحديد المضامين الكامنة في الرسالة وتصنيفها. وتُظهر النتائج أنّ الرسالة تُكوّن من ثلاثة مضامين شاملة، هي: ١. الغدير والولاية بوصفهما الركيزة النظرية لبناء النظام؛ ٢. مدرسة الإمامين بوصفها استمرارية القيام لله في بناء النظام؛ ٣. الحرب الهجينة (المركبة واستراتيجيات مواجهتها بوصفها التحديات الماثلة (القائمة). وتشكّل هذه المضامين الشاملة من ثمانية مضامين منظّمة وخمسة وعشرين مضموناً أساسياً. وتبيّن النتائج أنّ الرسالة، من خلال الربط بين المناسبات الثلاث المذكورة، ترسم خطاباً متسقاً لبناء النظام القائم على الولاية؛ حيث يمثّل «القيام لله» النواة المركزية فيه، ويقدم مدرسة القائد الشهيد امتداداً لمدرسة الإمام الخميني، ويجعل من «الصمود الشعبي» و«سلامة الجهاز الحسائيّ للمسؤولين» محورين استراتيجيّين للمواجهة في التصديّ للحرب الهجينة (المركبة). وتؤدّي القواعد الفقهيّة الأساسيّة كالأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، وقاعدة نفي السبيل، والأحكام الحكوميّة في البنية العميقة لهذا الخطاب، دوراً محورياً في تبين مشروعية بناء النظام الإسلاميّ وفاعليّته. وتظهر هذه الدراسة أنّ رسالة سماحة القائد تتجاوز كونها مجرد رسالة لمناسبة ما، لتصبح بياناً نظرياً في ماهية بناء النظام الإسلاميّ في الجمهورية الإسلاميّة الإيرانيّة، واستمراريّته، والتحديات التي تواجهه.

الكلمات المفتاحية

آية الله السيّد مجتبي الحسينيّ الخامنيّ، بناء النظام الإسلاميّ، الفقه الحكوميّ، الغدير والولاية، مدرسة الإمامين، الحرب الهجينة (المركبة) والصمود، خرداد ١٤٠٥ش (يونيو ٢٠٢٦م)



تحلیل مضمون پیام رهبر سوم انقلاب (۱۴ خرداد ۱۴۰۵): بنیان‌های نظری (غدیر و ولایت)، تداوم تاریخی (مکتب امامین) و چالش‌ها و راهبردهای مقابله با جنگ ترکیبی در پرتو فقه حکومتی*

سیدسجاد آل سیدغفور 

محقق رسمی پژوهشکده مطالعات علوم قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
aleghafoor@isca.ac.ir

چکیده

پیام آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای، رهبر سوم انقلاب اسلامی در چهاردهم خرداد ۱۴۰۵، هم‌زمان با سه مناسبت عید غدیر، سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام و فقدان رهبر شهید آیت‌الله خامنه‌ای، صادر شده است. این پیام، سندی راهبردی در تبیین گفتمان نظام‌سازی اسلامی و تداوم مکتب سیاسی شیعه در عصر حاضر به شمار می‌رود. پرسش اصلی پژوهش آن است که مضامین کلیدی این پیام کدامند و چگونه گفتمان نظام‌سازی اسلامی را با تأکید بر ظرفیت‌های فقه حکومتی تبیین می‌کنند؟ پژوهش حاضر با روش تحلیل مضمون (براساس مدل شش مرحله‌ای براون و کلارک، ۲۰۰۶م)، به شناسایی و دسته‌بندی مضامین پنهان در پیام پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که پیام از سه مضمون فراگیر تشکیل شده است: ۱. غدیر و ولایت به‌عنوان بنیاد نظری نظام‌سازی؛ ۲. مکتب امامین به‌عنوان تداوم قیام‌لله در نظام‌سازی؛ ۳. جنگ ترکیبی و راهبردهای مقابله با آن به‌عنوان چالش‌های فرارو. این مضامین فراگیر از هشت مضمون

۱۹۸
فقه و سیاست
سال ۶، شماره ۱، ۱۴۰۴

* **استناد به این مقاله:** آل سیدغفور، سیدسجاد. (۱۴۰۴). تحلیل مضمون پیام رهبر سوم انقلاب (۱۴ خرداد ۱۴۰۵): بنیان‌های نظری (غدیر و ولایت)، تداوم تاریخی (مکتب امامین) و چالش‌ها و راهبردهای مقابله با جنگ ترکیبی در پرتو فقه حکومتی. فقه و سیاست، ۶(۱)، صص ۱۹۴-۲۳۰.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.75255.1130>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۴ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۰۶ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

سازمان‌دهنده و بیست‌وپنج مضمون پایه شکل گرفته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که پیام، با پیوند زدن سه مناسبت مذکور، یک گفتمان منسجم از نظام‌سازی مبتنی بر ولایت ترسیم می‌کند که در آن قیام‌الله به عنوان هسته مرکزی، مکتب رهبر شهید را امتداد مکتب امام خمینی، معرفی می‌کند و در رویارویی با جنگ ترکیبی، تاب‌آوری مردمی و صحت دستگاه محاسباتی مسئولان را دو محورِ راهبردیِ مقابله قرار می‌دهد. قواعد فقهی بنیادینی چون امر به معروف و نهی از منکر، قاعده نفی سبیل و احکام حکومتی در لایه‌های زیرین این گفتمان، نقش اساسی در تبیین مشروعیت و کارآمدی نظام‌سازی اسلامی ایفا می‌کنند. این پژوهش نشان می‌دهد که پیام رهبری، فراتر از یک سخنرانی مناسباتی، بیانیه‌ای نظری در باب ماهیت، تداوم و چالش‌های نظام‌سازی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران است.

کلیدواژه‌ها

آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای، نظام‌سازی اسلامی، فقه حکومتی، غدیر و ولایت، مکتب امامین، جنگ ترکیبی و تاب‌آوری، خرداد ۱۴۰۵.

۱. مقدمه

پیام‌های سیاسی - مذهبی رهبران انقلاب اسلامی، بویژه پیام‌های مناسباتی ایشان، همواره حاوی لایه‌های معنایی عمیقی است که فراتر از ظاهر سخن، به تبیین مبانی نظری نظام سیاسی، تداوم گفتمان انقلابی و ترسیم افق‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی می‌پردازد. پیام رهبر سوم انقلاب در چهاردهم خرداد ۱۴۰۵ از این قاعده مستثنی نیست؛ بلکه به دلیل هم‌زمانی سه مناسبت کلیدی - یعنی عید سعید غدیر، سی‌وهفتمین سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام و فقدان امام شهید آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای علیه السلام - از اهمیتی دوچندان برخوردار است. این پیام در بستر تاریخی خاصی صادر شده است: پس از شهادت رهبری که ملت ایران را دچار ضایعه‌ای عظیم کرد و هم‌زمان با استمرار حضور حماسی مردم در صحنه‌های مختلف، از تشیع پیکر مطهر شهیدان تا راهپیمایی‌های متعاقب آن.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که مضامین اصلی و لایه‌های معنایی مستتر در پیام رهبر سوم انقلاب در خرداد ۱۴۰۵ کدامند و این مضامین، چگونه گفتمان نظام‌سازی اسلامی را تبیین می‌کنند؟ با توجه به اینکه پیام، مفاهیمی چون ولایت، قیام‌الله، احکام حکومتی و راهبردهای دفاعی را محور قرار داده است، چارچوب نظری فقه حکومتی - که به تبیین قواعد شرعی اداره جامعه می‌پردازد - می‌تواند عمیق‌ترین قرائت را از این لایه‌های معنایی ارائه دهد. برای پاسخ به این پرسش، از روش تحلیل مضمون (براساس مدل شش مرحله‌ای براون و کلارک، ۲۰۰۶م) استفاده شده است که امکان شناسایی نظام‌مند الگوهای معنایی درون یک متن را فراهم می‌آورد؛ روشی کیفی که به پژوهشگر اجازه می‌دهد بدون تقلیل پیچیدگی‌های متن، به استخراج و سازماندهی مفاهیم کلیدی بپردازد (Braun & Clarke, 2006, p. 79).

اهمیت این پژوهش در آن است که پیام رهبری، به عنوان یکی از مهمترین اسناد سیاسی - مذهبی سال ۱۴۰۵، می‌تواند افق‌های تازه‌ای را در درک گفتمان نظام‌سازی اسلامی، نسبت ولایت و مردم، تداوم مکتب امامین در دوران پس از شهادت و راهبردهای مقابله با جنگ ترکیبی پیش روی پژوهشگران قرار دهد. بویژه، این پژوهش

از دو جهت دارای نوآوری است: نخست، بازخوانی هم‌زمان سه مضمون بنیادین در یک پیام؛ و دوم، به کارگیری فقه حکومتی به عنوان چارچوبی تحلیلی که تاکنون در تحلیل پیام‌های مناسباتی رهبران کمتر مورد توجه قرار گرفته است. افزون بر این، این پژوهش می‌تواند به عنوان نمونه‌ای روش‌شناختی برای تحلیل کیفی متون سیاسی-مذهبی در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

۲. مبانی نظری و روش‌شناسی

۲-۱. تحلیل مضمون: مفهوم، کاربست و رویکرد پژوهشی

تحلیل مضمون یکی از روش‌های بنیادین در پژوهش‌های کیفی است که به شناسایی، تحلیل و گزارش الگوهای (مضامین) درون داده‌ها می‌پردازد. براون و کلارک (۲۰۰۶م) این روش را رویکردی برای شناسایی نظام‌مند الگوهای معنایی درون داده‌های کیفی تعریف می‌کنند که حداقل توصیف و تفسیر داده‌ها را سازماندهی می‌نماید (Braun & Clarke, 2006, p. 79). این روش، به دلیل انعطاف‌پذیری و قابلیت کاربست در حوزه‌های مختلف مطالعاتی، از محبوبیت زیادی در پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی برخوردار است (Braun & Clarke, 2006, p. 81).

در تحلیل مضمون، مضمون به الگویی از پاسخ‌ها یا معانی گفته می‌شود که در سراسر داده‌ها یافت می‌شود و مفهوم مهمی را در ارتباط با پرسش پژوهش نشان می‌دهد (Braun & Clarke, 2006, p. 82). مضامین در سطوح مختلفی قابل شناسایی هستند: مضمون پایه ساده‌ترین واحد معنایی که در متن ظاهر می‌شود؛ مضمون سازمان‌دهنده که دسته‌ای از مضامین پایه را در سطحی انتزاعی‌تر گرد هم می‌آورد؛ و مضمون فراگیر که بالاترین سطح انتزاع را دارد و مجموعه‌ای از مضامین سازمان‌دهنده را دربر می‌گیرد.

رویکرد روش‌شناختی این پژوهش، از نوع استقرایی (داده‌بنیاد) است؛ بدین معنا که فرایند کدگذاری و استخراج مضامین، بدون تحمیل مقولات از پیش تعیین‌شده بر متن و تنها مبتنی بر محتوای درونی پیام انجام می‌پذیرد. با این حال، در مرحله تفسیر و بحث،

مضامین مستخرج با استفاده از چارچوب نظری فقه حکومتی سنجیده و تبیین می‌شوند. این ترکیب روش‌شناختی (استقراء در کشف + قیاس تفسیری در تبیین)، ضمن حفظ اصالت و غنای داده‌ها، امکان نظریه‌پردازی مبتنی بر فقه را نیز فراهم می‌آورد.

۲-۲. نظام‌سازی اسلامی و فقه حکومتی؛ چارچوب نظری تفسیر

نظام‌سازی اسلامی در ساده‌ترین تعریف، به فرایند ایجاد یک نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مبتنی بر ارزش‌ها و اصول اسلامی گفته می‌شود که بتواند اهداف عالیه دین را در عرصه حیات جمعی تحقق بخشد. این مفهوم، تکاپویی روشمند، متکی بر مبانی ارزشی و هنجاری و با بهره‌گیری از منابع عقلی و نقلی برای ساخت مجموعه‌ای از عناصر نرم‌افزاری و اندیشه‌ای به‌هم‌پیوسته است که فرایند اعمال قدرت را در جامعه قانونمند می‌کند.

در این میان، فقه حکومتی به‌عنوان یکی از ظرفیت‌های بنیادین نظام‌سازی اسلامی، نقشی محوری در تبیین مشروعیت، کارآمدی و استمرار نظام سیاسی ایفا می‌کند. امام خمینی علیه السلام با نگاه جامع خود به اسلام، آن را نه صرفاً برای عبادت و مسائل فردی، بلکه برای اداره جوامع بشری کافی و کارآمد دانستند و فقه را تئوری واقعی و کامل اداره جامعه معرفی نمودند. از منظر ایشان، حکومت، نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. رهبر شهید آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام نیز با تکیه بر این بنیاد، به تبیین دولت کریمه عدل‌محور پرداختند که مبنای آن اسلامی و جهت آن الهی است و اصول اساسی آن برپای قسط و عدالت، مردم‌سالاری، استقلال، مبارزه با فساد و دفاع از حقوق ملت تعریف می‌شود (لک‌زایی و جاویدی، ۱۳۹۷، ص ۹۰).

با توجه به محتوای پیام مورد پژوهش، در این مقاله سه محور کلیدی فقه حکومتی به‌عنوان عینک تفسیری برای تبیین مضامین مستخرج به کار گرفته می‌شوند:

۱. قاعده وجوب امر به معروف و نهی از منکر: این قاعده که از احکام ضروری و

مسلم فقه امامیه به شمار می‌رود (برگرفته از آیات ۱۰۴ سوره آل عمران و ۷۱ سوره توبه)، در اندیشه امامین انقلاب، صرفاً یک وظیفه فردی نیست؛ بلکه تکلیفی اجتماعی و سیاسی است که در قالب قیام‌الله و نظام‌سازی اسلامی، به تغییر ساختارهای ناعادلانه و ایجاد نظامی مبتنی بر عدالت می‌انجامد.

۲. قاعده نفی سیل: این قاعده که مستند به آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) است، هرگونه سلطه کافران بر مؤمنان را نفی می‌کند. این قاعده در اندیشه امامین، به عنوان شاخصی برای تعدیل روابط بین الملل و مبارزه با نظام سلطه و استکبار، نقشی تعیین کننده در استقلال نظام‌سازی اسلامی ایفا کرده است.

۳. احکام حکومتی: احکامی که حاکم اسلامی برای اداره جامعه و حل مسائل مستحدثه، در چارچوب مصلحت نظام و با استفاده از اختیارات ولایی وضع می‌کند. رهبر شهید با تأکید بر کاربست این احکام در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، عملاً نشان دادند که فقه حکومتی، فقهی پویا و پاسخ‌گو به مقتضیات زمان و مکان است.

بر این اساس، در بخش یافته‌ها و بحث مقاله، هر یک از مضامین استخراج شده از پیام، در نسبت با این سه محور فقهی، تحلیل و ارزیابی خواهند شد.

۲-۳. مراحل تحلیل مضمون در این پژوهش (گزارش رویه‌ی اجرایی)

پژوهش حاضر براساس مدل شش مرحله‌ای براون و کلارک (۲۰۰۶م) و با رویکرد استقرایی اشاره‌شده، انجام شده است (Braun & Clarke, 2006, pp. 87-93). داده اصلی پژوهش، منحصراً به متن کامل پیام منتشرشده در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر رهبری اختصاص دارد و تحلیل، معطوف به محتوای درونی آن است.

مرحله اول: آشنایی با داده‌ها. متن پیام چندین بار به طور کامل خوانده شد تا پژوهشگر با بافت، لحن، ساختار و محتوای کلی آن آشنا شود. یادداشت‌های اولیه درباره برداشت‌های کلی از متن ثبت شد.

مرحله دوم: تولید کدهای اولیه. در این مرحله، تمام بخش‌های مرتبط با پرسش پژوهش، کدگذاری شدند. کدها برچسب‌هایی هستند که ویژگی جالب توجه داده را مشخص می‌کنند (Braun & Clarke, 2006, pp. 88). در این پژوهش، ۶۵ کد اولیه استخراج شد که پس از پالایش و ادغام کدهای هم‌معنا، به ۴۲ کد نهایی تقلیل یافت.

مرحله سوم: جستجوی مضامین. کدهای تولیدشده براساس شباهت‌های مفهومی، در مضامین اولیه دسته‌بندی شدند. در این مرحله، مضامین پایه شناسایی و سپس در قالب مضامین سازمان‌دهنده گروه‌بندی گردیدند.

مرحله چهارم: بازبینی مضامین. مضامین استخراج‌شده در دو سطح بازبینی شدند: سطح اول، بازبینی در سطح کدهای هر مضمون برای اطمینان از همگونی درونی؛ سطح دوم، بازبینی در سطح کلی داده‌ها برای اطمینان از اعتبار مضامین در کل متن (Braun & Clarke, 2006, pp. 91).

مرحله پنجم: تعریف و نام‌گذاری مضامین. برای هر مضمون، تعریفی دقیق ارائه شد و نامی انتخاب شد که نشان‌دهنده هسته معنایی آن باشد.

مرحله ششم: نگارش گزارش. شبکه مضامین در قالب مقاله‌ای علمی تدوین و با ارائه شواهد متنی از هر مضمون، تحلیل و تفسیر شد.

۳. یافته‌های پژوهش

تحلیل مضمون پیام رهبر سوم انقلاب براساس مدل شش مرحله‌ای براون و کلارک (۲۰۰۶م) منجر به شناسایی سه مضمون فراگیر، هشت مضمون سازمان‌دهنده و بیست و پنج مضمون پایه شد. مضامین پایه به‌عنوان ساده‌ترین واحدهای معنایی قابل ردیابی در متن، مضامین سازمان‌دهنده به‌عنوان دسته‌بندی مضامین پایه در سطحی انتزاعی‌تر، و مضامین فراگیر به‌عنوان بالاترین سطح انتزاع که مجموعه‌ای از مضامین سازمان‌دهنده را دربر می‌گیرد، شناسایی شدند (کمالی، ۱۳۹۷، ص ۱۱؛ روشندل اربطانی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۸۵). شبکه مضامین در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: شبکه مضامین مستخرج از پیام رهبر انقلاب

مضمون فراگیر	مضمون سازمان دهنده	مضامین پایه
غدیر و ولایت؛ بنیاد نظری نظام سازی اسلامی	غدیر؛ عهد معهود و میثاق مأخوذ	عیدالله الاکبر بودن غدیر؛ تعیین تکلیف مدیریت جامعه در غدیر؛ اکمال دین و اتمام نعمت با ولایت؛ ولایت و امامت پیوسته معصومین
	امیر المؤمنین؛ اسوه اعلی و الگوی جامع	ولادت در کعبه؛ زندگی برای خدا و در راه خدا؛ اسوه اعلی برای آحاد مسلمین؛ الگوی جامع از طفل تا کهنسال؛ اقتدای امامین انقلاب به امیر المؤمنین
مکتب امامین؛ تداوم قیام الله در نظام سازی	قیام الله؛ زیربنای مکتب امام	آیه «قُلْ إِنَّمَا أُعْطِیْتُكُمْ بِوَاحِدَةٍ...»؛ مطلع اولین پیام امام؛ دعوت ملت به قیام برای خدا؛ منشأ نزول برکات و توجهات ربوبی؛ جاری شدن سنت الهی در هدایت جامعه
	امام خمینی (ره)؛ پدیدآورنده تحول تاریخی	بیداری ملت در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲؛ استقبال میلیونی در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷؛ بدرقه میلیونی در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸؛ وصیت نامه و ادعای برتری ملت ایران؛ کشف و احیای استعداد ملت
	رهبر شهید؛ امتداد و تعمیق مکتب امام	چهار دهه رهبری و نظام سازی؛ اعتماد به جوانان و ارتقای بینش مردم؛ بعثت تازه ملت پس از شهادت؛ مکتب خامنه ای امتداد مکتب خمینی؛ نظام سازی و جامعه پردازی
	مؤلفه های مکتب امامین در نظام سازی	مردم، صاحبان اصلی کشور و منشأ قدرت؛ تحقق شعار «ما می توانیم»؛ حمایت از مظلوم وظیفه اسلامی، انسانی و ایرانی؛ مبارزه با نظام سلطه و استکبار؛ ایران قوی و مستقل در برابر اسرائیل بزرگ

مضمون فراگیر	مضمون سازمان دهنده	مضامین پایه
جنگ ترکیبی و راهبردهای مقابله؛	راهبرد دشمن در جنگ ترکیبی	شکست دشمن در مصاف نظامی؛ تحقیر عمیق دشمن؛ واگرایی کشورها از دشمن؛ تمرکز کید دشمن بر دو نقطه: تاب آوری مردم و ایجاد خطا در دستگاه محاسباتی مسئولان
چالش‌های پیش‌روی نظام‌سازی	ابزارهای دشمن و راهکارهای مقابله	کاشت بذر تردید، یأس، ترس، بدگمانی و اختلاف؛ ایستادگی و روشن‌بینی؛ حفظ وحدت و انسجام؛ اعتماد متقابل و هم‌صدایی نکردن با دشمن؛ نقش مسئولان در پشتیبانی از مردم

۳-۱. مضمون فراگیر اول: غدیر و ولایت؛ بنیاد نظری نظام‌سازی اسلامی

این مضمون فراگیر به تبیین جایگاه غدیر و ولایت به عنوان مبنای نظری نظام‌سازی اسلامی در پیام می‌پردازد. پیام با حمد الهی آغاز می‌شود که کمال دین و تمام نعمت را در ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرار داده است. این آغاز، نگاه بنیادین به غدیر به عنوان نقطه عطفی در تاریخ اسلام را نشان می‌دهد که در آن تکلیف مدیریت جامعه و نظام اسلامی مشخص شده است. عبارت عهد معهود و میثاق مأخوذ برای توصیف غدیر بر جنبه الزام‌آور و پیمانی این رویداد تأکید دارد و آن را نه یک پیشنهاد، بلکه یک تکلیف الهی معرفی می‌کند. امام خمینی (ره) در این باره تصریح کرده است که مسئله غدیر، مسئله حکومت است، نه مسئله‌ای در عرض سایر مسائل فرعی (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۱۱۲). از این منظر، غدیر نه تنها یک واقعه تاریخی، بلکه بنیان‌گذار نظریه حکومت در اسلام است که در آن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به صراحت تکلیف مدیریت جامعه پس از خود را تعیین کرده است. پژوهشگران نظام‌سازی اسلامی نیز بر این نکته تأکید دارند که غدیر، نقطه‌ی عزیمت نظریه دولت‌سازی اسلامی بر پایه ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) به‌شمار می‌رود (پیری، ۱۴۰۱، ص ۲۵). بر این اساس، نظام‌سازی اسلامی در چارچوب فقه حکومتی معنا می‌یابد و غدیر به عنوان سنگ‌بنای نظری آن به‌شمار می‌رود.

در ادامه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان اسوه اعلی و الگویی جامع برای آحاد مسلمین معرفی می‌شود. این توصیف ابعاد گوناگونی دارد: از ولادت در کعبه تا فوز شهادت، تمامی عمر ایشان برای خدا و در راه خدا بوده است. الگوبودن امیرالمؤمنین اختصاص به گروه خاصی ندارد و از طفل خردسال تا کهنسالان و از افراد عادی جامعه تا نخبگان و رهبران را دربر می‌گیرد. نکته کلیدی آنکه سند افتخار زندگی امامین انقلاب نیز همین تأسی به آن بزرگوار بوده است؛ یعنی مشروعیت و کارآمدی رهبران انقلاب در گرو اقتدای آنان به امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. این مضمون غدیر را به عنوان بنیاد نظری نظام‌سازی اسلامی معرفی می‌کند که در آن ولایت محور اکمال دین و مدیریت جامعه است. چنان‌که رهبر انقلاب در جای دیگری فرموده‌اند، در واقعه غدیر خم برای اهمیت دادن به این نکته است که مدیریت جامعه از اولویت‌های اولیه و از تأثیرگذارترین امور در هدایت و ضلالت مردم شمرده می‌شود (شهید امام خامنه‌ای، ۵ مرداد ۱۳۹۹). این نگاه، غدیر را از یک مناسبت صرفاً مذهبی به یک نظریه سیاسی-اجتماعی برای عصر غیبت ارتقا می‌دهد و آن را به عنوان الگویی راهبردی در شکل‌گیری اندیشه سیاسی اجتماعی انقلاب اسلامی معرفی می‌کند.

از منظر فقه حکومتی، غدیر به عنوان بنیاد نظری نظام‌سازی اسلامی، مشروعیت الهی-مردمی نظام سیاسی را تبیین می‌کند. قاعده فقهی لزوم اطاعت از اولی الامر (مستند به آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ») در بستر غدیر معنایی عینی و تاریخی می‌یابد و تکلیف مدیریت جامعه را در چارچوب ولایت معصومین (علیهم السلام) ترسیم می‌کند. این قاعده فقهی در عصر غیبت به نظریه ولایت فقیه به عنوان امتداد ولایت معصومین (علیهم السلام) منتهی می‌شود (لک‌زایی و جاویدی، ۱۳۹۷، ص ۸۲). در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، ولایت فقیه نه تنها نظریه‌ای برای مشروعیت‌بخشی به حاکمیت، بلکه برنامه‌ای عملیاتی برای اداره جامعه در عصر غیبت است. ایشان با نگاه جامع خود به اسلام، فقه را تئوری واقعی و کامل اداره جامعه معرفی کردند و حکومت را نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی دانستند. رهبر شهید آیت الله خامنه‌ای (علیه السلام) نیز با تأکید بر این بنیاد، نظام‌سازی براساس فقه را اقدامی

بی‌نظیر در تاریخ شیعه دانسته‌اند که پیش از امام خمینی علیه السلام سابقه نداشته است (شهید امام خامنه‌ای، ۱۷ شهریور ۱۳۹۰). از این منظر، فقه حکومتی با تکیه بر نظریه ولایت فقیه، ظرفیت نظام‌سازی و مدیریت جامعه را در عصر غیبت به صورت عینی محقق ساخته است.

۲-۳. مضمون فراگیر دوم: مکتب امامین؛ تداوم قیام‌الله در نظام‌سازی

این مضمون هسته مرکزی پیام را تشکیل می‌دهد و به تبیین تداوم گفتمان نظام‌سازی اسلامی از امام خمینی علیه السلام تا رهبر شهید می‌پردازد. این مضمون از چهار مضمون سازمان‌دهنده تشکیل شده است. رهبر انقلاب شریعت اسلامی را مبنای مکتب امام خمینی علیه السلام معرفی می‌کنند و شاخص‌هایی چون آزادی مدنی و عمومی، استقلال، مردم‌سالاری دینی، معنویت، عدالت، عقلانیت، قدرت و اقتدار برخاسته از اختیار و انتخاب مردم، نفی ظلم، کمک به مظلوم، احیای آرمان فلسطین، انکار صریح هیبت و ابهت ظالم و شکستن این ابهت را از شاخص‌های این مکتب برمی‌شمارند. این شاخص‌ها نشان می‌دهد که مکتب امام خمینی علیه السلام مجموعه‌ای جامع و به‌هم‌پیوسته از جهان‌بینی و ایدئولوژی است که تمامی ابعاد زندگی انسان را در بر می‌گیرد (فیروزگاه و بهرامی خوشکار، ۱۳۹۸). پژوهشگران نظام‌سازی اسلامی بر این باورند که این مکتب، فرایندی روشمند و متکی بر مبانی ارزشی و هنجاری است که با بهره‌گیری از منابع عقلی و نقلی، مجموعه‌ای از عناصر نرم‌افزاری و اندیشه‌ای به‌هم‌پیوسته را برای قانونمند کردن فرایند اعمال قدرت در جامعه سامان می‌دهد (سیدباقری، ۱۴۰۰، ص ۱۰).

۱-۲-۳. قیام‌الله؛ زیربنای مکتب امام و پیوند آن با قواعد فقهی

پیام با استناد به آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُم بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَ قُرَادَىٰ» (سبأ، ۴۶)، قیام‌الله را به‌عنوان زیربنای مکتب امام خمینی علیه السلام معرفی می‌کند. این آیه مطلع اولین پیام و یکی از قدیمی‌ترین اسناد امام به‌شمار می‌رود که در آن ملت ایران به قیام برای خدا دعوت شده است (امام خمینی، ۱۳۶۳، پیام ۱۵ اردیبهشت). قیام‌الله فقط یک مفهوم انتزاعی نیست؛ بلکه منشأ نزول برکات و توجهات ربوبی و جاری شدن سنت حضرت حق در هدایت

جامعه به مسیر حق است. در اندیشه امام خمینی علیه السلام، قیام الهی یا قیام الله بیانگر حرکت صحیح انسان در بستر انسانیت برای یافتن خود و شأن وجودی و حقیقی خود در درون جامعه و در ارتباط با دیگران است (جمشیدی، ۱۳۹۸، ص ۱۲). از دیدگاه ایشان، ماهیت و حقیقت قیام را اموری چند؛ چون دفاعی و عاری بودن از تجاوز و سلطه طلبی؛ کمال و برتری فوز عظیم قداست و معنویت و آرمانی بودن؛ و مهمتر از همه الهی و خداگونه بودن تشکیل می دهد (جمشیدی، ۱۳۹۸، ص ۱۸). این مفهوم، با آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت، ۶۹) پیوند داده شده است و نشان می دهد که قیام الله، همان جهاد فی سبیل الله در عرصه اجتماعی و سیاسی است که زمینه ساز هدایت الهی و نظام سازی اسلامی می گردد. به عبارت دیگر، قیام الله در اندیشه امام خمینی علیه السلام، سیاست را تحقق عملی حکمت، اخلاق و عرفان در جامعه و آخرین سیر از سیرهای چهارگانه سلوک معنا می کند (جمشیدی، ۱۳۹۸، ص ۱۵).

از منظر فقه حکومتی، قیام الله با دو قاعده فقهی بنیادین پیوندی عمیق دارد. نخست، قاعده وجوب امر به معروف و نهی از منکر. این قاعده که از احکام ضروری و مسلم فقه امامیه به شمار می رود، در سوره آل عمران (آیه ۱۰۴) و سوره توبه (آیه ۷۱) به صراحت بیان شده است. امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها یک وظیفه فردی، بلکه یک تکلیف اجتماعی و سیاسی است که در صورت قیام الله، به عنوان یک حرکت جمعی و سازمان یافته، می تواند به تغییر ساختارهای ناعادلانه و ایجاد نظامی مبتنی بر عدالت و احکام الهی بینجامد. قیام الله در اندیشه امام خمینی علیه السلام، در حقیقت، امر به معروف و نهی از منکر در سطح کلان اجتماعی و سیاسی است؛ چراکه ایشان با قیام علیه نظام طاغوت، در واقع به بزرگترین منکر (حکومت ظالمانه) نهی کردند و به بزرگترین معروف (اقامه حکومت الهی) امر نمودند. دوم، قاعده نفی سیل. این قاعده که از قواعد مسلم فقهی است و مستند به آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) می باشد، هرگونه سلطه و تسلط کافران بر مؤمنان را نفی می کند. قاعده نفی سیل به عنوان شاخصی مطمئن برای تعدیل و تنظیم روابط مسلمانان با غیرمسلمانان نقش تعیین کننده ای دارد. قیام الله در اندیشه امام، در حقیقت، تحقق عملی قاعده نفی سیل است؛ چراکه ملت

ایران با قیام علیه نظام سلطه و استکبار، سلطه کافران بر مؤمنان را نفی کردند و نظامی مستقل و مبتنی بر احکام الهی را جایگزین آن ساختند. این قاعده، در دوران رهبری شهید نیز به عنوان یکی از اصول اساسی نظام سازی اسلامی، در قالب مبارزه با نظام سلطه و استکبار تداوم یافت (لک زایی و جاویدی، ۱۳۹۷، ص ۹۰).

۲-۲-۳. امام خمینی؛ پدیدآورنده تحول تاریخی

پیام، امام خمینی علیه السلام را پدیدآورنده تحولی بزرگ و تاریخی در سطح ایران، امت اسلامی و جهان معرفی می کند. این تحول، در سه مقطع تاریخی به تصویر کشیده شده است: بیداری ملت در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، استقبال میلیونی در دوازدهم بهمن ۱۳۵۷ و بدرقه میلیونی در چهاردهم خرداد ۱۳۶۸. این سه رویداد، نشان از قدرت جاذبه و تأثیر عمیق امام بر ملت دارد. وصیت نامه امام نیز با ادعایی عظیم همراه است: ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین علیه السلام و حسین بن علی می باشند (امام خمینی، ۱۳۶۸، وصیت نامه سیاسی - الهی). این ادعا، نشان از باور عمیق امام به ظرفیت های نهفته در ملت ایران و نقش آنان در نظام سازی اسلامی دارد. همچنین، امام به عنوان کسی معرفی می شود که استعداد و آمادگی را در ملت عزیز ایران کشف و احیاء نمود. به اعتراف تاریخ، امام خمینی علیه السلام تنها فقیه و عالم شیعه ای است که اندیشه حکومت اسلامی و ولایت فقیه را به شکل گسترده مورد مطالعه قرار داده و برای اثبات آن به تلفیق منابع نقلی و عقلی پرداخته است (فیروزکاه و بهرامی خوشکار، ۱۳۹۸). ایشان با نگاه جامع خود به اسلام، آن را نه صرفاً برای عبادت و مسائل فردی، بلکه برای اداره جوامع بشری کافی و کارآمد دانستند (لک زایی و جاویدی، ۱۳۹۷، ص ۸۲). رهبر انقلاب نیز در تبیین این تحول تاریخی، نظام سازی براساس فقه را اقدامی بی نظیر دانسته اند که پیش از امام خمینی علیه السلام سابقه نداشته است؛ چه در دوران صفویه و چه در دوره های دیگر، چنین نظام اسلامی و نظام فقهی بر پا نشده بود (شهید امام خامنه ای، ۱۷ شهریور ۱۳۹۰). امام خمینی علیه السلام با ارائه خوانشی نو از فقه، فقه حکومتی را به عنوان تئوری کامل اداره جامعه معرفی نمودند و معتقد بودند که حکومت نشان دهنده

جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. ایشان با تأسیس نظام جمهوری اسلامی، عملاً نشان دادند که فقه شیعه ظرفیت نظام‌سازی و مدیریت جامعه را در عصر غیبت دارد.

۳-۲-۳. رهبر شهید؛ امتداد و تعمیق مکتب امام

رهبر شهید، حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای^{رهبر}، به‌عنوان مرید و یار وفادار و برجسته مکتب امام معرفی می‌شود که قدم در مسیر سلف صالح خود گذاشت و قریب به چهار دهه رهبری انقلاب و نظام اسلامی را بر عهده داشت. مهمترین دستاورد ایشان، تعمیق و ارتقاء سطح بینش و نگرش مردم و نظام‌سازی و جامعه‌پردازی بوده است. ثمره این تلاش، بعثت تازه ملت ایران پس از شهادت ایشان است که نصابی تازه از حضور مردمی را رقم زد. پیام تأکید می‌کند که مکتب "خامنه‌ای عزیز"، همان مکتب خمینی کبیر در امتداد اسلام ناب محمدی^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} است. این عبارت، به‌وضوح بر تداوم و امتداد گفتمان نظام‌سازی اسلامی از امام به رهبر شهید تأکید دارد و نشان می‌دهد که مکتب خامنه‌ای، نه گفتمانی جدید و مستقل، بلکه ادامه طبیعی و تکامل یافته مکتب امام است. رهبر شهید با تکیه بر الگوی اسلامی نظام‌سازی که مرکب از ایمان، علم و عدل است، به تبیین ابعاد مختلف نظام‌سازی اسلامی پرداخت (عینی‌زاده (موحد)، ۱۳۹۷، ص ۱۲). در اندیشه سیاسی ایشان، مفهوم دولت با توجه به منشأ الهی-مردمی و اعتقاد به مردم‌سالاری دینی و اصول مسلم استقلال، آزادی و جمهوری، مفهومی شبکه‌ای است که بر مبنای هندسه الهی شکل یافته است (لک‌زایی و جاویدی، ۱۳۹۷، ص ۸۶). رهبر شهید به دولت کوچک پویا و تعاملی معتقدند و کارویژه اصلی دولت را نظارت، حمایت و هدایت و اصل اساسی را عدم دخالت دولت در زندگی مردم می‌دانند؛ به جز زمانی که مصلحت اسلام یا مردم مسلمان اقتضا کند (لک‌زایی و جاویدی، ۱۳۹۷، ص ۸۸). براساس همین کارویژه، ایشان به دولت کریمه عدل‌محور معتقدند که مبنای آن اسلامی و جهت آن الهی است و اصول اساسی آن، برپایی قسط و عدالت، مردم‌سالاری، استقلال، مبارزه با فساد و بی‌عدالتی،

دفاع از حقوق ملت در همه زمینه‌ها، دفاع از حقوق مسلمانان عالم، و دفاع از هر مظلومی در هر نقطه عالم است (لک‌زایی و جاویدی، ۱۳۹۷، ص ۹۰).

از منظر فقه حکومتی، رهبر شهید با تبیین احکام حکومتی و قواعد فقهی مرتبط با اداره جامعه، گام‌های مهمی در جهت تعمیق و تکامل نظام‌سازی اسلامی برداشتند. ایشان با تأکید بر قاعده لاضرر و لاضرار در سیاست‌گذاری‌های کلان، قاعده اهم و مهم در اولویت‌بندی مصالح نظام، و قاعده تراحم در مدیریت تعارضات، عملاً فقه حکومتی را از یک نظریه انتزاعی به یک برنامه عملیاتی برای اداره جامعه تبدیل نمودند (منیری، ۱۴۰۰، ص ۴۵). همچنین، ایشان با تأکید بر نقش عقل و تجربه در کنار شریعت در فرایند نظام‌سازی، به پویایی و کارآمدی فقه حکومتی در رویارویی با مقتضیات زمان و مکان کمک شایانی نمودند. چنان‌که خود ایشان تصریح کرده‌اند، نظام‌سازی یک امر دفعی و یکباره نیست؛ بلکه امری جاری و مستمر است که نیازمند بازنگری و تکامل دائمی است (شهید امام خامنه‌ای، ۱۷ شهریور ۱۳۹۰). این نگاه پویا به نظام‌سازی، نشان از فهم عمیق ایشان از ماهیت حکمرانی در عصر مدرن دارد که در آن، نظام‌سازی فرایندی تدریجی، تعاملی و پاسخ‌گو به مقتضیات زمان است.

۳-۲-۴. مؤلفه‌های مکتب امامین در نظام‌سازی

پیام، برخی از آموزه‌های تکرارشونده رهبر شهید را برمی‌شمارد که در واقع، مؤلفه‌های اصلی گفتمان نظام‌سازی اسلامی در مکتب امامین را تشکیل می‌دهند. این مؤلفه‌ها، خطوط قرمز نظام‌سازی اسلامی را ترسیم می‌کنند و نشان می‌دهند که گفتمان نظام‌سازی اسلامی در عین پویایی و انعطاف‌پذیری، از ثبات و اصالت برخوردار است. شاخص‌های دوازده‌گانه‌ای که رهبر انقلاب برای مکتب امام خمینی علیه‌السلام برمی‌شمارند، مؤید این ثبات و اصالت است.

مردم، صاحبان اصلی کشور و منشأ قدرت: این مؤلفه، نقش محوری مردم در نظام‌سازی اسلامی را تثبیت می‌کند و نظام سیاسی را مبتنی بر مقبولیت و مشارکت

مردمی معرفی می‌نماید. رهبر شهید برخلاف برخی برداشت‌های ناقص از نظریه ولایت فقیه، بر نقش اساسی مردم در نظام‌سازی اسلامی تأکید می‌ورزید. از منظر فقه حکومتی، این مؤلفه با قاعده فقهی لزوم رعایت مصلحت عمومی و وجوب حفظ نظام پیوند دارد و نشان می‌دهد که مشارکت مردمی، نه یک امر تشریفاتی، بلکه یک تکلیف شرعی و ضرورتی عقلایی برای استمرار و کارآمدی نظام است. تحقق شعار ما می‌توانیم: این شعار، نشان از باور به توانمندی‌های داخلی و خودباوری ملی در فرایند نظام‌سازی دارد و با قاعده فقهی وجوب سعی و تلاش برای تأمین نیازهای جامعه و حرمت اتکا به کافران (که برگرفته از قاعده نفی سبیل است) پیوند می‌یابد.

حمایت از مظلوم به‌عنوان وظیفه اسلامی، انسانی و ایرانی: این مؤلفه، نظام‌سازی اسلامی را به عرصه بین‌الملل و حمایت از جبهه مقاومت پیوند می‌زند و با قاعده فقهی نصرت مظلوم و وجوب دفاع از مسلمانان مظلوم سازگاری کامل دارد. رهبر شهید همواره بر این اصل تأکید داشته‌اند که حمایت از مظلوم، یکی از شاخص‌های مکتب امام خمینی علیه السلام است.

مبارزه با نظام سلطه و استکبار: نظام سلطه، بویژه آمریکا، به‌عنوان دشمن اصلی ملت ایران معرفی می‌شود که با هویت ممتاز و تسلیم‌ناپذیر این ملت مشکل دارد. این مؤلفه، تحقق عملی قاعده نفی سبیل در عرصه بین‌الملل است و نشان می‌دهد که نظام‌سازی اسلامی، در چارچوب مبارزه با سلطه‌گری و استکبار تعریف می‌شود. رهبر شهید، مبارزه با نظام سلطه را نه یک انتخاب، بلکه یک الزام شرعی و عقلانی برای حفظ استقلال و هویت نظام اسلامی می‌دانستند.

ایران قوی و مستقل در برابر اسرائیل بزرگ: پیام، وجود ایران قوی و مستقل را در مرز شرقی جغرافیای پوچ و دروغین اسرائیل بزرگ یعنی شرق فرات، مورد تعارض با نظام سلطه می‌داند. این مؤلفه، با قاعده فقهی دفاع از کیان اسلامی و وجوب جهاد برای دفع تهاجم پیوند دارد. رهبر شهید همواره بر تقویت قدرت نظامی و بازدارندگی ایران در برابر تهدیدات اسرائیل تأکید داشته‌اند و این را نه یک مسئله سیاسی، بلکه یک تکلیف شرعی و ملی تلقی می‌کرده‌اند.

۳-۳. مضمون فراگیر سوم: جنگ ترکیبی و راهبردهای مقابله؛ چالش‌های پیش‌روی نظام‌سازی

این مضمون، به تحلیل وضعیت کنونی و چالش‌های پیش‌روی نظام‌سازی اسلامی در رویارویی با دشمن می‌پردازد و از دو مضمون سازمان‌دهنده تشکیل شده است.

۳-۳-۱. راهبرد دشمن در جنگ ترکیبی

پیام، با توصیف وضعیت دشمن آغاز می‌کند: دشمن در مصاف با فرزندان دلاور شما در نیروهای مسلح دچار شکست شده و تحقیری پرمعنا و عمیق را تجربه می‌کند که واگرایی ملموس کشورها از او را سبب شده است. در چنین شرایطی، دشمن کید خود را در جنگ ترکیبی بر دو نقطه متمرکز ساخته است: یکی تاب‌آوری مردم؛ دیگری ایجاد خطا در دستگاه محاسباتی مسئولان کشور. این دو نقطه، نشان از یک راهبرد هوشمندانه از سوی دشمن دارد: تضعیف اراده جمعی مردم از یک سو، و ایجاد اختلال در تصمیم‌گیری‌های کلان نظام از سوی دیگر. جنگ ترکیبی به‌عنوان پدیده‌ای نوین در عرصه منازعات بین‌المللی، مزیت اصلی آن برای کشور ایجادکننده، امکان دستیابی به اهداف بدون درگیری نظامی مستقیم و حفظ انکارپذیری است (راجی و افتخاری، ۱۴۰۳، ص ۵). کارزار فشار حداکثری ضد ایران، نمونه‌ای از جنگ ترکیبی چندلایه آمریکایی بود که در آن، مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی، رسانه‌ای و روانی به‌صورت هم‌زمان علیه جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته شد (راجی و افتخاری، ۱۴۰۳، ص ۱۲). پژوهشگران جنگ ترکیبی بر این باورند که این نوع جنگ، با بهره‌گیری از ابزارهای متنوع و غیرمستقیم، به دنبال تضعیف تاب‌آوری ملی و ایجاد اختلال در فرایند تصمیم‌گیری کشور هدف است (کلانتری، ۱۳۹۵، ص ۴۵).

از منظر فقه حکومتی، جنگ ترکیبی به‌عنوان یک تهدید نوین، نیازمند بازخوانی و بازتولید قواعد فقهی مرتبط با دفاع و جهاد است. قاعده دفاع از نفس و عرض و مال و دین که از قواعد مسلم فقهی است، در عصر جنگ ترکیبی، به دفاع از هویت، باورها و سرمایه‌های اجتماعی جامعه تعمیم می‌یابد. همچنین، قاعده وجوب دفع ضرر محتمل و قاعده لاضرر (که مستند به حدیث نبوی لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام است)، در

رویارویی با تهدیدات جنگ ترکیبی، ایجاب می کند که نظام اسلامی با تدابیر پیشگیرانه و هوشمندانه، از آسیب پذیری های خود در برابر این تهدیدات بکاهد (منیری، ۱۴۰۰، ص ۵۰). از این منظر، تشخیص زود هنگام تهدیدات و اتخاذ راهکارهای پیشگیرانه، نه یک توصیه مدیریتی، بلکه یک تکلیف شرعی برای حاکم اسلامی به شمار می رود.

۳-۲. ابزارهای دشمن و راهکارهای مقابله

ابزار اصلی دشمن در این جنگ ترکیبی، کاشت بذر تردید، یأس، ترس، بدگمانی و اختلاف است. در مقابل، پیام راهکارهای مقابله را چنین برمی شمارد: ایستادگی و روشن بینی، حفظ وحدت و انسجام، اعتماد متقابل، هم صدایی نکردن با دشمن و نقش کلیدی مسئولان در پشتیبانی از مردم. تأکید بر این نکته که هرگونه اقدامی که موجب بدبینی و سرخوردگی آحاد مردم شود، نوعی کمک به دشمن این کشور و مردمانش محسوب می گردد، نشان از حساسیت ویژه پیام نسبت به حفظ سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی دارد. تحقیقات نشان داده است که تاب آوری مردم، هدف اصلی جنگ ترکیبی دشمن است و دشمن پس از ناکامی در میدان های مختلف، تلاش خود را بر تضعیف تاب آوری مردم و ایجاد خطا در محاسبات مسئولان متمرکز کرده است (راجی و افتخاری، ۱۴۰۳، ص ۱۸). مدل مفهومی سیاست های تاب آوری سطح ساختاری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر مؤلفه هایی چون انسجام ملی، اعتماد عمومی و کارآمدی نهادهاست (ابوصالح و دیگران، ۱۴۰۲). از منظر فقه حکومتی، راهکارهای مقابله با جنگ ترکیبی را می توان در چارچوب احکام حکومتی و قواعد فقهی زیر تبیین نمود.

ایستادگی و روشن بینی: این راهکار، با قاعده فقهی وجوب جهاد با نفس (که در قرآن کریم به «جَاهِدُوا الْكَفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلَظُوا عَلَيْهِمْ» اشاره شده است) و نیز با قاعده لزوم بصیرت و تشخیص حق از باطل پیوند دارد. روشن بینی به عنوان یک وظیفه شرعی و عقلایی، در برابر دسیسه های دشمن که با کاشت بذر تردید و یأس در پی گمراهی جامعه هستند، قرار می گیرد. رهبر شهید همواره بر بصیرت افزایی و روشن بینی

عمومی به عنوان مهمترین راهکار مقابله با جنگ نرم دشمن تأکید داشته‌اند.

حفظ وحدت و انسجام: این راهکار، با قاعده فقهی لزوم اتحاد و پرهیز از تفرقه (که مستند به آیاتی چون «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا» و «وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیْحُكُمْ» است) پیوند دارد. در شرایط جنگ ترکیبی، هرگونه تفرقه و اختلاف، نه تنها یک آسیب اجتماعی، بلکه یک گناه شرعی و خیانت به کیان اسلامی محسوب می‌شود (لک‌زایی و جاویدی، ۱۳۹۷، ص ۹۲). رهبر شهید، وحدت ملی را به عنوان بزرگترین سرمایه نظام اسلامی معرفی می‌کردند و هرگونه تلاش برای ایجاد تفرقه را مصداق کمک به دشمن می‌دانستند.

اعتماد متقابل و هم‌صدایی نکردن با دشمن: این راهکار، با قاعده فقهی نفی سبیل و حرمت تولی کفار پیوند دارد. هم‌صدایی با دشمن، در واقع، پذیرش سلطه فرهنگی و سیاسی دشمن است که به صراحت توسط قاعده نفی سبیل منع شده است. رهبر شهید همواره بر این اصل تأکید داشته‌اند که هرگونه هم‌صدایی با دشمن، حتی در مسائل به ظاهر بی‌ضرر، می‌تواند به تدریج زمینه‌ساز سلطه‌پذیری و وابستگی شود.

نقش مسئولان در پشتیبانی از مردم: این راهکار، با قاعده فقهی وجوب حفظ نظام و لزوم تأمین امنیت و آسایش مردم (که از وظایف حاکم اسلامی است) پیوند دارد. مسئولان به عنوان کارگزاران نظام اسلامی، وظیفه شرعی دارند که با پشتیبانی از مردم، اعتماد عمومی را حفظ کرده و از سرخوردگی و بدبینی آنان جلوگیری نمایند (منیری، ۱۴۰۰، ص ۵۵). رهبر شهید در بیانات خود همواره بر این نکته تأکید داشته‌اند که بزرگترین سرمایه نظام، اعتماد مردم است و هرگونه اقدامی که این اعتماد را خدشه‌دار کند، در واقع خدمت به دشمن به‌شمار می‌رود.

در پایان، پیام فرصت تازه‌ای برای معرفی عملی و تحقق بخشیدن به مکتب خمینی کبیر و خامنه‌ای عزیز شهید را در سراسر جهان ترسیم می‌کند و این نقش را بر عهده اتحاد ملت خصوصاً جوانان، نخبگان و اهالی فکر و اندیشه و هنر می‌گذارد تا براساس همین مکتب و در مسیر اسلام ناب، آینده درخشان ایران عزیز را بسازند. این فراخوان، نشان از نگاه آینده‌نگر و امیدآفرین پیام دارد که با وجود تمامی چالش‌ها، افق‌های

روشنی را برای نظام‌سازی اسلامی ترسیم می‌کند و نقش آفرینی نسل جوان را در این مسیر، محوری و تعیین‌کننده معرفی می‌نماید.

۴. بحث و تفسیر یافته‌ها

یافته‌های تحلیل مضمون نشان داد که پیام رهبر سوم انقلاب اسلامی ایران، دارای ساختاری منسجم و سه‌لایه است که هر لایه، به جنبه‌ای از گفتمان نظام‌سازی اسلامی می‌پردازد. در این بخش، به تفسیر هر یک از مضامین فراگیر و نسبت آنها با یکدیگر با تأکید بر ظرفیت‌های فقه حکومتی پرداخته می‌شود. آنچه در این بخش مورد نظر است، فراتر رفتن از توصیف صرف مضامین و ارائه جهش‌های تفسیری است که بتواند دلالت‌های نظری و عملی این گفتمان را برای نظام‌سازی اسلامی در عصر حاضر روشن سازد.

۴-۱. غدیر و ولایت؛ بازتعریف مشروعیت نظام‌سازی اسلامی در چارچوب فقه حکومتی

نخستین مضمون فراگیر، غدیر را به‌عنوان بنیاد نظری نظام‌سازی اسلامی معرفی می‌کند. این رویکرد دارای چند جنبه مهم است که هر یک با ظرفیت‌های فقه حکومتی پیوندی عمیق دارد. نخست آنکه پیام با تأکید بر اینکه غدیر روز عهد معهود و میثاق مأخوذ است و خداوند در آن تکلیف مدیریت جامعه و نظام اسلامی را مشخص فرموده، نشان می‌دهد که نظام‌سازی اسلامی امری توافقی یا قراردادی نیست، بلکه تکلیفی الهی است که از متن دین برمی‌خیزد. این نگاه، نظام‌سازی اسلامی را در چارچوب مشروعیت الهی تعریف می‌کند و آن را از نظام‌سازی‌های صرفاً انسانی یا عرفی متمایز می‌سازد. چنان‌که امام خمینی علیه السلام تصریح کرده است، مسئله غدیر، مسئله حکومت است، نه مسئله‌ای در عرض سایر مسائل فرعی (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۱۱۲). از این منظر، غدیر نه تنها یک واقعه تاریخی، بلکه بنیان‌گذار نظریه حکومت در اسلام است که در آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به‌صراحت تکلیف مدیریت جامعه پس از خود را تعیین نموده است.

دوم آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام به‌عنوان اسوه اعلی و الگویی جامع معرفی می‌شود که نظام‌سازی اسلامی را تنها به ساختارها و نهادها محدود نمی‌کند، بلکه به الگوی رفتاری

و اخلاقی نیز نیازمند می‌داند. الگوبودن امیرالمؤمنین برای آحاد مسلمین از طفل خردسال تا کهنسالان، نشان از جامعیت این الگو دارد و اقتدای امامین انقلاب به ایشان، مشروعیت و کارآمدی رهبری را در گرو تأسی به سیره علوی معرفی می‌کند. پژوهشگران بر این باورند که بازتاب مؤلفه‌های فرهنگ غدیر در بیانات امامین انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که فرهنگ غدیر به‌عنوان مبنای تعیین ولایت و امامت، محور بنیادی و الگوی راهبردی در شکل‌گیری اندیشه سیاسی اجتماعی انقلاب اسلامی است (پیری، ۱۴۰۱، ص ۲۵). این جنبه، به بعد اخلاقی و تربیتی نظام‌سازی اسلامی اشاره دارد که در بسیاری از تحلیل‌های سیاسی-اجتماعی مغفول می‌ماند.

سوم آنکه پیوند غدیر با نظام‌سازی اسلامی در پیام رهبری، نشان از یک بازخوانی نظری از غدیر دارد که فراتر از خوانش صرفاً کلامی یا تاریخی، آن را به‌عنوان یک نظریه سیاسی-اجتماعی برای عصر غیبت به کار می‌گیرد. در این بازخوانی، غدیر نه فقط یک رویداد تاریخی، بلکه یک اصل راهبردی برای تداوم ولایت و امامت در قالب نظام‌سازی اسلامی در عصر حاضر است. از منظر فقه حکومتی، غدیر به‌عنوان بنیاد نظری نظام‌سازی، قاعده فقهی لزوم اطاعت از اولی الامر را در سطح کلان اجتماعی و سیاسی به کار می‌گیرد. این قاعده که در عصر غیبت به نظریه ولایت فقیه تعبیر می‌شود، مشروعیت نظام سیاسی را در گرو اتصال به ولایت معصومین (علیهم‌السلام) و اجرای احکام الهی در جامعه تعریف می‌کند (لک‌زایی و جاویدی، ۱۳۹۷، ص ۸۲؛ سیدباقری، ۱۴۰۰، ص ۱۰) نیز تأکید کرده است که نظام‌سازی در فقه سیاسی شیعه بر پایه مشروعیت الهی-مردمی استوار است و غدیر، نقطه عطفی در تبیین این مشروعیت به‌شمار می‌رود. از این منظر، نظام‌سازی اسلامی نه یک امر اختیاری، بلکه یک تکلیف شرعی است که بر عهده همه مسلمانان، بویژه فقها و حاکمان اسلامی، نهاده شده است. فقه حکومتی با تبیین احکام و قواعد مرتبط با این تکلیف، امکان تحقق عملی نظام‌سازی اسلامی را فراهم می‌آورد.

۴-۲. مکتب امامین؛ تداوم گفتمان در گذار تاریخی با تأکید بر فقه حکومتی

دومین مضمون فراگیر، هسته مرکزی پیام را تشکیل می‌دهد و به تبیین تداوم

گفتمان نظام‌سازی اسلامی از امام خمینی علیه السلام به رهبر شهید می‌پردازد. این تداوم در چند سطح قابل تحلیل است که هر یک با ظرفیت‌های فقه حکومتی پیوندی ناگسستنی دارد.

سطح نخست، تداوم در مبانی با محوریت قیام‌الله و فقه حکومتی است. قیام‌الله به عنوان زیربنای مشترک هر دو مکتب، هسته مرکزی نظام‌سازی اسلامی را تشکیل می‌دهد. این مفهوم، با استناد به آیه شریفه و اولین پیام امام، ریشه‌ای قرآنی و تاریخی دارد و نشان می‌دهد که نظام‌سازی اسلامی، یک جنبش الهی است که با پیاختستن برای خدا آغاز می‌شود و در مسیر جهاد فی سبیل‌الله، به هدایت الهی دست می‌یابد (جمشیدی، ۱۳۹۸، ص ۱۲). از منظر فقه حکومتی، قیام‌الله، تحقق عملی قاعده وجوب امر به معروف و نهی از منکر و قاعده نفی سبیل در سطح کلان اجتماعی و سیاسی است. این تداوم در مبانی، موجب شده است که نظام‌سازی اسلامی در هر دو دوره، از اصالت و هویت دینی خود حفظ شود و فقه حکومتی به عنوان چارچوب نظری و عملی این نظام‌سازی، نقش خود را در هدایت جامعه ایفا نماید. به عبارت دیگر، قیام‌الله در اندیشه امام خمینی علیه السلام، سیاست را تحقق عملی حکمت، اخلاق و عرفان در جامعه و آخرین سیر از سیرهای چهارگانه سلوک معنا می‌کند (جمشیدی، ۱۳۹۸، ص ۱۵).

سطح دوم، تداوم در کنشگری با تکیه بر تحول تاریخی و احکام حکومتی است. پیام با اشاره به سه مقطع تاریخی (۱۵ خرداد ۴۲، ۱۲ بهمن ۵۷، ۱۴ خرداد ۶۸) و سپس بعثت تازه پس از شهادت رهبر شهید، نشان می‌دهد که نظام‌سازی اسلامی، یک فرایند پویا و پیوسته است که در هر دوره، با کنشگری جمعی ملت ایران، جلوه‌ای تازه می‌یابد. عبارت بعثت تازه، نشان از گسست‌ناپذیری این جریان دارد؛ به گونه‌ای که حتی فقدان رهبر نیز نمی‌تواند آن را متوقف سازد و بلکه می‌تواند به نصابی تازه از حضور مردمی منجر شود. رهبر شهید با استفاده از ظرفیت احکام حکومتی، توانست نظام‌سازی اسلامی را در رویارویی با مقتضیات زمان و مکان، به روز و کارآمد نگه دارد. ایشان با صدور احکام حکومتی در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، عملاً نشان دادند که فقه حکومتی، فقهی پویا و پاسخ‌گو به نیازهای جامعه است و می‌تواند در شرایط مختلف،

راهکارهای مناسب برای اداره جامعه ارائه دهد (منیری، ۱۴۰۰، ص ۴۵).

سطح سوم، تداوم در نظام‌سازی به‌عنوان تلفیق نظریه و عمل با تأکید بر قواعد فقهی است. رهبر شهید به‌عنوان کسی معرفی می‌شود که به تعمیق و گسترش و استمرار تحول امام پرداخت و برای تکامل و تحقق آن، نظام‌سازی و جامعه‌پردازی نمود. این عبارت، نشان از یک نظریه تکاملی در نظام‌سازی اسلامی دارد: امام، پایه‌های نظری و عینی نظام‌سازی را بنیان نهاد و رهبر شهید، آن را در سطح نظام‌سازی (ساختارها و نهادها) و جامعه‌پردازی (فرهنگ و سرمایه اجتماعی) به پیش برد. در این نگاه، مکتب خامنه‌ای، نه یک گفتمان جدید، بلکه امتداد اسلام ناب محمدی در ادامه مکتب خمینی است (عینی‌زاده (موحد)، ۱۳۹۷، ص ۱۲). از منظر فقه حکومتی، دولت کریمه عدل‌محور، دولتی است که در آن قواعد فقهی همچون قاعده عدالت، قاعده لاضرر، قاعده نفی سبیل و قاعده وجوب حفظ نظام، به‌عنوان اصول راهبردی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری به کار گرفته می‌شوند. این دولت، با تکیه بر شریعت و فقه پویا، در پی تحقق عدالت، استقلال، آزادی و کرامت انسانی در جامعه است.

سطح چهارم، تداوم در مؤلفه‌های عینی با تکیه بر قواعد فقهی است. مؤلفه‌های برشمرده شده در پیام (مردم‌سالاری، خودباوری، حمایت از مظلوم، مبارزه با سلطه و استقلال)، همگی در بیانات و مکتوبات امام خمینی (ره) نیز ریشه دارند. این مؤلفه‌ها، خطوط قرمز نظام‌سازی اسلامی را ترسیم می‌کنند و نشان می‌دهند که گفتمان نظام‌سازی اسلامی در عین پویایی و انعطاف‌پذیری، از ثبات و اصالت برخوردار است. شاخص‌های دوازده‌گانه‌ای که رهبر انقلاب برای مکتب امام خمینی (ره) برمی‌شمارند، مؤید این ثبات و اصالت است. مردم‌سالاری دینی با قاعده لزوم رعایت مصلحت عمومی و وجوب مشارکت در امور جامعه پیوند دارد. خودباوری و تحقق شعار ما می‌توانیم با قاعده وجوب سعی و تلاش برای تأمین نیازهای جامعه و حرمت اتکا به کافران پیوند دارد. حمایت از مظلوم با قاعده نصرت مظلوم و وجوب دفاع از مسلمانان مظلوم پیوند دارد. مبارزه با نظام سلطه و استکبار و استقلال با قاعده نفی سبیل و وجوب حفظ عزت و استقلال مسلمانان پیوند دارد.

۳-۴. جنگ ترکیبی؛ آزمون نظام‌سازی در شرایط بحرانی با تأکید بر احکام حکومتی

سومین مضمون فراگیر، به چالش‌های پیش‌روی نظام‌سازی اسلامی در شرایط کنونی می‌پردازد و نشان می‌دهد که نظام‌سازی، نه یک فرایند خطی و بدون مانع، بلکه عرصه‌ای از رقابت و تقابل با دشمن است. این مضمون دارای چند جنبه راهبردی است که هر یک با احکام حکومتی و قواعد فقهی پیوندی عمیق دارد.

نخست، تشخیص دو نقطه توسط دشمن (تاب‌آوری مردم و دستگاه محاسباتی مسئولان)، نشان از آسیب‌شناسی دقیق دشمن از نقاط قوت و ضعف نظام اسلامی دارد. تاب‌آوری مردم به‌عنوان سرمایه اجتماعی نظام و صحت دستگاه محاسباتی به‌عنوان عقلانیت مدیریتی، دو رکن اساسی نظام‌سازی اسلامی هستند که دشمن برای تضعیف آنها برنامه‌ریزی کرده است. پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه تاب‌آوری سیاسی نشان می‌دهد که مدل مفهومی سیاست‌های تاب‌آوری سطح ساختاری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر مؤلفه‌هایی چون انسجام ملی، اعتماد عمومی و کارآمدی نهادهاست (راجی و افتخاری، ۱۴۰۳، ص ۱۸) نیز بر این باورند که کارزار فشار حداکثری ضد ایران، نمونه‌ای از جنگ ترکیبی چندلایه آمریکایی بود که در آن، مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی، رسانه‌ای و روانی به‌صورت هم‌زمان علیه جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته شد. از منظر فقه حکومتی، حفظ تاب‌آوری مردم، مصداق قاعده وجوب حفظ نظام است که از مهمترین قواعد فقهی در عرصه حکمرانی به‌شمار می‌رود. براساس این قاعده، حاکم اسلامی وظیفه دارد تمامی تدابیر لازم را برای حفظ نظام و جلوگیری از فروپاشی آن به کار گیرد. همچنین، صحت دستگاه محاسباتی مسئولان با قاعده وجوب مشورت و لزوم کارشناسی در تصمیم‌گیری‌ها پیوند دارد. براساس این قاعده، مسئولان نظام اسلامی موظف هستند در تصمیم‌گیری‌های خود، از نظرات کارشناسان و متخصصان بهره بگیرند و از تصمیم‌گیری‌های شتاب‌زده و غیرکارشناسی پرهیز نمایند (منیری، ۱۴۰۰، ص ۵۰).

دوم، ابزارهای دشمن (تردید، یأس، ترس، بدگمانی و اختلاف)، همگی مضاد با سرمایه اجتماعی هستند. این ابزارها، در مقابل راهکارهای مقابله (ایستادگی، روشن‌بینی،

وحدت، انسجام، اعتماد و هم‌صدایی نکردن با دشمن) قرار می‌گیرند که همگی بر انسجام درونی جامعه و نظام تأکید دارند. از منظر فقه حکومتی، ایستادگی و روشن‌بینی با قاعده و جوب جهاد با نفس و لزوم بصیرت و تشخیص حق از باطل پیوند دارد. حفظ وحدت و انسجام با قاعده لزوم اتحاد و پرهیز از تفرقه (مستند به آیاتی چون وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَا لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ) پیوند دارد. اعتماد متقابل با قاعده لزوم حسن ظن به مؤمنان و حرمت سوء ظن پیوند دارد و هم‌صدایی نکردن با دشمن با قاعده نفی سبیل و حرمت تولى کفار پیوند دارد. در شرایط جنگ ترکیبی، هرگونه تفرقه و اختلاف، نه تنها یک آسیب اجتماعی، بلکه یک گناه شرعی و خیانت به کیان اسلامی محسوب می‌شود (لک‌زایی و جاویدی، ۱۳۹۷، ص ۹۲). رهبر شهید همواره بر این اصل تأکید داشته‌اند که هرگونه هم‌صدایی با دشمن، حتی در مسائل به‌ظاهر بی‌ضرر، می‌تواند به‌تدریج زمینه‌ساز سلطه‌پذیری و وابستگی شود.

سوم، نقش محوری مسئولان در پشتیبانی از مردم و هشدار درباره اقداماتی که موجب بدبینی و سرخوردگی آحاد مردم شود، نشان از حساسیت پیام نسبت به شکاف بین مردم و حاکمیت دارد. در شرایط جنگ ترکیبی، هرگونه اقدام که به بی‌اعتمادی مردم به نظام بینجامد، کمک به دشمن تلقی می‌شود. این رویکرد، عدالت و پاسخ‌گویی را به‌عنوان دو شرط اساسی برای بقای نظام‌سازی در شرایط بحرانی مطرح می‌کند. پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه اعتماد در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای نشان می‌دهد که ایشان اعتماد را به‌عنوان یکی از ارکان اساسی نظام‌سازی اسلامی مورد توجه قرار داده‌اند (درخشه و دیگران، ۱۴۰۱). از منظر فقه حکومتی، پشتیبانی مسئولان از مردم، مصداق قاعده و جوب عدالت در حکمرانی و لزوم رعایت حقوق مردم است. براساس این قاعده، حاکم اسلامی وظیفه دارد که با رعایت عدالت و انصاف در برخورد با مردم، اعتماد آنان را جلب کرده و از سرخوردگی و بدبینی آنان جلوگیری نماید. همچنین، هرگونه اقدامی که موجب بدبینی و سرخوردگی مردم شود، نه تنها یک اشتباه مدیریتی، بلکه یک گناه شرعی و خیانت به کیان اسلامی محسوب می‌شود (منیری، ۱۴۰۰، ص ۵۵).

حکومتی

نگاه کلان به شبکه مضامین نشان می دهد که پیام رهبری، یک گفتمان سه وجهی از نظام سازی اسلامی را ترسیم می کند که هر وجه، بیانگر یکی از لایه های به هم پیوسته این فرایند است. این سه وجه، نه در عرض یکدیگر، بلکه در طول یکدیگر و در یک چرخه پویا قرار دارند.

وجه نخست، وجه نظری-بنیادین (غدیر و ولایت) است که در آن نظام سازی اسلامی ریشه در متن دین و ولایت دارد و براساس تکلیف الهی و الگوی علوی شکل می گیرد. از منظر فقه حکومتی، این وجه، مشروعیت نظام سازی را در چارچوب قاعده لزوم اطاعت از اولی الامر و نظریه ولایت فقیه تبیین می کند و نشان می دهد که نظام سازی اسلامی، یک تکلیف شرعی است که بر عهده حاکم اسلامی و جامعه نهاده شده است. وجه دوم، وجه تاریخی-تکوینی (مکتب امامین) است که نظام سازی اسلامی را به عنوان یک فرایند تاریخی و تدریجی از امام خمینی علیه السلام تا رهبر شهید به تصویر می کشد و تداوم و پویایی گفتمان را نشان می دهد. از منظر فقه حکومتی، این وجه، نشان دهنده کاربست احکام حکومتی و قواعد فقهی در فرایند نظام سازی است و ثابت می کند که فقه حکومتی، فقهی پویا و پاسخ گو به مقتضیات زمان و مکان است. وجه سوم، وجه راهبردی-مقابله ای (جنگ ترکیبی) است که نظام سازی اسلامی را در بستر تقابل با دشمن نشان می دهد و بر ضرورت راهبردهای هوشمندانه برای حفظ سرمایه های اجتماعی و مدیریتی تأکید دارد. از منظر فقه حکومتی، این وجه، نشان دهنده کاربست قواعد فقهی دفاعی و جهادی (همچون قاعده دفع ضرر محتمل و قاعده لاضرر) در رویارویی با تهدیدات نوین است و ظرفیت پاسخ گویی فقه حکومتی به پیچیده ترین چالش های عصر حاضر را به نمایش می گذارد.

آنچه این سه وجه را به یک چرخه پویا تبدیل می سازد، بازخورد پیوسته آنها بر یکدیگر است. به گونه ای که مقابله موفق با جنگ ترکیبی (وجه سوم)، مشروعیت وجه نخست (ولایت) را بازتولید می کند و تداوم تاریخی وجه دوم (مکتب) را تضمین

می نماید. به عبارت دیگر، هرگاه نظام سازی اسلامی در رویارویی با بحران ها (جنگ ترکیبی) کارآمدی خود را نشان دهد، مشروعیت الهی-مردمی آن (غدير و ولايت) در اذهان عمومی تثبيت می شود و این مشروعیت، بستر را برای تداوم تاریخی مکتب (امامین) فراهم می آورد. این چرخه، نشان از یک نظام سازی خودتثبیت گر دارد که در آن، بحران ها نه نقطه ضعف، بلکه فرصتی برای بازتولید مشروعیت و کارآمدی نظام به شمار می روند.

تمایز این مدل سه وجهی با نظریه های رقیب نظام سازی (همچون لیبرال دموکراسی، سکولاریسم یا حتی دیگر قرائت های اسلام گرا) در آن است که درحالی که نظریه های سکولار دولت، مشروعیت را صرفاً در اراده عمومی یا کارآمدی عقلانی جستجو می کنند، مدل ارائه شده در این پژوهش، مشروعیت را در تلفیق اراده الهی (ولایت) و اراده مردمی (بیعت و مشارکت) تعریف می کند (طباطبایی، ۱۳۹۷، ص ۴۵؛ کجویی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۲). این تمایز بنیادین، نه تنها نظام سازی اسلامی را از مدل های رقیب متمایز می سازد، بلکه ظرفیت آن را برای پاسخ گویی به چالش های عصر مدرن (همچون مشارکت، عدالت و استقلال) به نمایش می گذارد. به عبارت دیگر، درحالی که مدل های سکولار با بحران مشروعیت در شرایط بحران مواجه می شوند، مدل مبتنی بر ولایت با تکیه بر قاعده نفی سیل و وجوب حفظ نظام، ظرفیت ذاتی برای عبور از بحران ها را داراست. پیام رهبری، در حقیقت، نقشه راه نظام سازی اسلامی را در شرایط پس از شهادت قائد شهید ترسیم می کند و با تأکید بر تداوم مکتب، نقش مردم، نخبگان و مسئولان را در این مسیر تعیین می نماید. فقه حکومتی به عنوان چارچوب نظری و عملی این نظام سازی، با ارائه قواعد و احکام مورد نیاز، امکان تحقق این نقشه راه را فراهم می آورد.

۴-۵. محدودیت های پژوهش و افق های پیش رو

با وجود غنای یافته ها و عمق تفسیر ارائه شده، این پژوهش به عنوان یک تحلیل مضمونی کیفی، ذاتاً به تفسیر متن یک پیام واحد محدود است و به بررسی زمینه های

اجتماعی دریافت پیام یا تأثیرات عملی آن بر رفتار نخبگان و افکار عمومی نپرداخته است. همچنین، این پژوهش به مقایسه این پیام با پیام‌های مناسباتی سایر رهبران انقلاب در ادوار گذشته یا اسناد بالادستی همچون بیانیه گام دوم انقلاب نپرداخته است. از این رو، پژوهش‌های آینده می‌توانند با روش‌های کمی یا ترکیبی، به ارزیابی میزان تأثیرگذاری این گفتمان بر جامعه ایران یا نخبگان سیاسی بپردازند. همچنین، تحلیل تطبیقی این پیام با سایر بیانیه‌های رهبران انقلاب در مناسبت‌های مشابه، می‌تواند به غنای ادبیات نظری نظام‌سازی اسلامی بیفزاید و افق‌های تازه‌ای را در فهم تداوم و تحول گفتمان انقلاب اسلامی بگشاید. بویژه، بررسی میزان انطباق مؤلفه‌های این گفتمان با شاخص‌های حکمرانی مطلوب در نظریه‌های نوین مدیریت دولتی، می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگوی سازنده میان فقه حکومتی و علوم انسانی مدرن باشد.

۵. نتیجه‌گیری

تحلیل مضمون پیام رهبر سوم انقلاب اسلامی در چهاردهم خرداد ۱۴۰۵ نشان داد که این پیام، فراتر از یک سخنرانی مناسباتی، بیانیه‌ای نظری در باب نظام‌سازی اسلامی است که در آن، سه مناسبت غدیر، سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام و فقدان رهبر شهید آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام، در یک گفتمان منسجم به هم پیوند خورده‌اند. مضامین مستخرج از پیام، در قالب سه مضمون فراگیر، هشت مضمون سازمان‌دهنده و بیست و پنج مضمون پایه، شبکه‌ای از معانی را ترسیم کردند که نشان از عمق و پیچیدگی این متن دارد. آنچه این پیام را از سایر بیانیه‌های مناسباتی متمایز می‌سازد، نه صرفاً هم‌زمانی سه مناسبت، بلکه ارائه یک نظریه منسجم از نظام‌سازی اسلامی است که در آن، مبانی نظری (ولایت)، تداوم تاریخی (مکتب امامین) و چالش‌های معاصر (جنگ ترکیبی) در یک چارچوب مفهومی به هم پیوسته، تبیین شده‌اند.

مهمترین یافته‌های این پژوهش در پنج محور قابل جمع‌بندی است. نخست آنکه پیام، غدیر را به عنوان بنیاد نظری نظام‌سازی اسلامی معرفی می‌کند و با تأکید بر عهد معهود و اسوه اعلی بودن امیرالمؤمنین علیه السلام، مشروعیت نظام‌سازی اسلامی را در ولایت و

اقتدا به سیره علوی تعریف می‌نماید. از منظر فقه حکومتی، این رویکرد، نظام‌سازی اسلامی را در چارچوب قاعده لزوم اطاعت از اولی الامر و نظریه ولایت فقیه تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که نظام‌سازی اسلامی، یک تکلیف شرعی است که بر عهده حاکم اسلامی و جامعه نهاده شده است. این بازخوانی از غدیر، آن را از یک واقعه صرفاً تاریخی به یک نظریه سیاسی- اجتماعی برای عصر غیبت ارتقا می‌دهد و به عنوان الگویی راهبردی در شکل‌گیری اندیشه سیاسی اجتماعی انقلاب اسلامی معرفی می‌کند. دوم آنکه پیام، تداوم گفتمان نظام‌سازی اسلامی را از امام خمینی علیه السلام به رهبر شهید علیه السلام به تصویر می‌کشد و با معرفی قیام‌الله به عنوان زیربنای مشترک، نشان می‌دهد که مکتب امام شهید خامنه‌ای علیه السلام، امتداد طبیعی مکتب خمینی در مسیر اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است. از منظر فقه حکومتی، قیام‌الله به عنوان تحقق عملی قاعده وجوب امر به معروف و نهی از منکر و قاعده نفی سیل در سطح کلان اجتماعی و سیاسی، نقش بنیادین در نظام‌سازی اسلامی ایفا می‌کند. مؤلفه‌های این مکتب شامل مردم‌سالاری دینی، خودباوری، حمایت از مظلوم، مبارزه با سلطه و استقلال، خطوط اصلی نظام‌سازی اسلامی را ترسیم می‌کنند و هر یک با قواعد فقهی مشخصی پیوند دارند که در این پژوهش به تفکیک تبیین شد. این تداوم در چهار سطح مبانی، کنشگری، نظام‌سازی و مؤلفه‌های عینی، نشان از یک نظریه تکاملی در نظام‌سازی اسلامی دارد که در آن، امام خمینی علیه السلام پایه‌های نظری و عینی را بنیان نهاد و رهبر شهید، آن را در سطح نظام‌سازی و جامعه‌پردازی به پیش برد.

سوم آنکه پیام، با تحلیل راهبرد دشمن در جنگ ترکیبی، تاب‌آوری مردم و صحت دستگاه محاسباتی مسئولان را به عنوان دو نقطه کانونی تهدید معرفی می‌کند و در مقابل، راهکارهای ایستادگی، روشن‌بینی، وحدت و نقش مسئولان در پشتیبانی از مردم را ارائه می‌دهد. از منظر فقه حکومتی، این راهکارها با قواعد فقهی همچون قاعده وجوب حفظ نظام، قاعده لزوم اتحاد و پرهیز از تفرقه، قاعده نفی سیل و قاعده وجوب عدالت در حکمرانی پیوند دارند و نشان می‌دهند که فقه حکومتی، ظرفیت پاسخ‌گویی به چالش‌های پیچیده عصر حاضر را دارد. تشخیص زودهنگام این دو نقطه توسط دشمن و

ارائه راهکارهای متناسب توسط پیام، نشان از یک آسیب‌شناسی دقیق و یک راهبرد هوشمندانه برای حفظ سرمایه‌های اجتماعی و مدیریتی نظام در شرایط بحرانی دارد.

چهارم آنکه پیام، نظام‌سازی اسلامی را به‌عنوان یک فرایند پویا و پیوسته ترسیم می‌کند که در هر دوره، با کنشگری جمعی ملت، جلوه‌ای تازه می‌یابد و بعثت تازه پس از شهادت رهبر شهید، گواه این پویایی است. از منظر فقه حکومتی، این پویایی ناشی از کاربست احکام حکومتی و قواعد فقهی در فرایند نظام‌سازی است که به فقه حکومتی امکان می‌دهد تا خود را با مقتضیات زمان و مکان تطبیق دهد و پاسخ‌گوی نیازهای نوپدید جامعه باشد. این نگاه پویا به نظام‌سازی، نشان از فهم عمیق رهبر شهید از ماهیت حکمرانی در عصر مدرن دارد که در آن، نظام‌سازی فرایندی تدریجی، تعاملی و پاسخ‌گو به مقتضیات زمان است (شهید امام خامنه‌ای، ۱۷ شهریور ۱۳۹۰؛ منیری، ۱۴۰۰، ص ۴۵).

پنجم و آخر آنکه سه مضمون فراگیر این پیام، یک چارچوب سه‌وجهی از نظام‌سازی اسلامی را ترسیم می‌کنند که در آن، وجه نظری- بنیادین (غدیر و ولایت)، وجه تاریخی-تکوینی (مکتب امامین) و وجه راهبردی-مقابله‌ای (جنگ ترکیبی) در یک چرخه پویا قرار دارند. این چرخه نشان می‌دهد که مقابله موفق با جنگ ترکیبی، مشروعیت وجه نخست را بازتولید می‌کند و تداوم تاریخی وجه دوم را تضمین می‌نماید. بدین سان، پیام رهبری نه تنها نقشه راه نظام‌سازی اسلامی را در شرایط پس از شهادت قائد شهید ترسیم می‌کند، بلکه با تأکید بر تداوم مکتب، نقش مردم، نجبگان و مسئولان را در این مسیر تعیین می‌نماید. فقه حکومتی به‌عنوان چارچوب نظری و عملی این نظام‌سازی، با ارائه قواعد و احکام مورد نیاز، امکان تحقق این نقشه راه را فراهم می‌آورد.

در نهایت، این پژوهش نشان داد که تحلیل مضمون، به‌عنوان یک روش کیفی، می‌تواند ابزاری کارآمد برای کشف لایه‌های معنایی متون سیاسی- مذهبی و تبیین گفتمان‌های حاکم بر نظام‌سازی اسلامی باشد. همچنین، این پژوهش نشان داد که فقه حکومتی با ارائه قواعد و احکام مورد نیاز، نقش بنیادین در تبیین مشروعیت، کارآمدی و استمرار نظام‌سازی اسلامی ایفا می‌کند و ظرفیت پاسخ‌گویی به چالش‌های پیچیده

عصر حاضر را دارد. با وجود غنای یافته‌ها، این پژوهش به‌عنوان یک تحلیل مضمونی کیفی، به تفسیر متن یک پیام واحد محدود است و به بررسی زمینه‌های اجتماعی دریافت پیام یا تأثیرات عملی آن نپرداخته است. از این رو، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده، به تحلیل مضمون مجموعه بیانات رهبران انقلاب در بازه‌های زمانی مختلف بپردازند تا سیر تحول گفتمان نظام‌سازی اسلامی را در گذر زمان به‌دقت ترسیم نمایند. همچنین، مقایسه مضامین مستخرج از پیام‌های مناسباتی رهبران انقلاب با یکدیگر و با اسناد بالادستی همچون بیانیه گام دوم انقلاب، می‌تواند افق‌های تازه‌ای را در شناخت تداوم و تحول گفتمان انقلاب اسلامی گشوده و به غنای ادبیات نظری این حوزه بیفزاید. بویژه، بررسی میزان انطباق مؤلفه‌های این گفتمان با شاخص‌های حکمرانی مطلوب در نظریه‌های نوین مدیریت دولتی، می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگوی سازنده میان فقه حکومتی و علوم انسانی مدرن باشد و راه را برای نظریه‌پردازی بومی نظام‌سازی اسلامی در عرصه جهانی هموار سازد.

منابع

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه.

ابوصالح، سیدحسن؛ لک‌زایی، نجف؛ هاشمیان، سیدمحمدحسین. (۱۴۰۲). مدل مفهومی سیاست‌های تاب‌آوری سطح ساختاری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در گام دوم انقلاب اسلامی با روش تحلیل مضمون. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۳)، صص ۱۸۶-۲۰۵.

امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۳). صحیفه امام (پیام ۱۵ اردیبهشت). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.

امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.

امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۸). وصیت‌نامه سیاسی-الهی امام خمینی علیه‌السلام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.

پیری، مجتبی. (۱۴۰۱). بازتاب مؤلفه‌های فرهنگ غدیر در بیانات امامین انقلاب اسلامی. مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۹(۷۲)، صص ۲۵-۴۲.

جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۸۵). مفهوم و ماهیت قیام در اندیشه امام خمینی. حضور، شماره ۵۷، صص ۶۹-۷۶.

خامنه‌ای شهید، سیدعلی. (۱۳۹۰، ۱۷ شهریور). بیانات در دیدار جمعی از مردم. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب. <https://farsi.khamenei.ir>

خامنه‌ای شهید، سیدعلی. (۱۳۹۹، ۵ مرداد). بیانات در دیدار جمعی از مردم. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب. <https://farsi.khamenei.ir>

خامنه‌ای شهید، سیدمجتبی. (۱۴۰۵). پیام به مناسبت عید غدیر و سی و هفتمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی علیه‌السلام.

- درخشه، جلال؛ افتخاری، اصغر و ردادی. (۱۳۹۴). محسن تحلیل مضمونی اعتماد در اندیشه آیت الله خامنه‌ای. جستارهای سیاسی معاصر، ۶(۳)، صص ۵۲-۷۳.
- راجی، سعید؛ افتخاری، اصغر. (۱۴۰۳). مبانی نظری، الگوها و شرایط تحقق جنگ ترکیبی در قرن ۲۱. سیویلیکا، ۱-۲۵. <https://civilica.com>
- روشندل اربطانی، طاهر؛ قاسمی، وحید؛ دانش‌پور، سیدعبداله‌ادی. (۱۳۹۱). مبانی و روش‌های تحلیل مضمون در علوم انسانی، روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۸(۷۲)، صص ۷۹-۹۸.
- سیدباقری، سید کاظم. (۱۴۰۰). نظام‌سازی در فقه سیاسی شیعه: رویکردها و توانمندی‌ها. پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۹(۱۹)، صص ۲۵۱-۲۷۵.
- طباطبایی، سیدجواد. (۱۳۹۷). نظریه حکومت در اسلام. تهران: نشر نی.
- عینی‌زاده (موحد)، علی. (۱۳۹۷). نظام‌سازی در نگاه تفسیری آیت الله خامنه‌ای. مطالعات تفسیری، ۹(۳۶)، صص ۷-۲۶.
- فیروزگاه، زری؛ بهرامی خوشکار، محمد. (۱۳۹۸). مکتب امام خمینی علیه السلام و دولت. مطالعات سیاسی، ۲(۳)، صص ۲۰۰-۲۲۳.
- کلانتری، عبدالرضا. (۱۳۹۵). جنگ ترکیبی و راهبردهای مقابله با آن. علوم سیاسی، ۱۹(۷۴)، صص ۴۱-۶۲.
- کمالی، حسن. (۱۳۹۷). تحلیل مضمون در پژوهش‌های کیفی: مبانی و کاربردها. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.
- کجویی، علیرضا. (۱۳۹۹). نظام‌سازی اسلامی و چالش‌های پیش رو. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- لک‌زایی، نجف؛ جاویدی، رقیه. (۱۳۹۷). نظریه دولت در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای. فصلنامه سیاست متعالیه، ۶(۲۳)، صص ۷۹-۱۰۰. <https://civilica.com/doc/1164619>
- منیری، محمدحسن. (۱۴۰۰). کاربردهای قواعد فقهی در نظام‌سازی اسلامی. فقه و اصول، ۵۳(۱۲۶)، صص ۴۳-۶۲.

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. Qualitative Research in Psychology, 3(2), 77-101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp0630a>